

ضعیف‌تر و بی‌آبروتر از همیشه

مرثیه چهل و یک سالگی جمهوری اسلامی



محسن کدیور

۱۹ بهمن ۱۳۹۸



در آستانه چهل و یکمین سالگی پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ هستیم که منجر به برسر کار آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران شد. در ارزیابی کارنامه جمهوری اسلامی دو محور چشمگیرتر است یکی بررسی ضعف و قوت نظام و دیگری میزان آبرو و اعتبار آن. به یاد دارم در سال ۱۳۷۷ که بیستمین سالگرد انقلاب بود بعد از انتشار [نگاهی به کارنامه بیست ساله جمهوری اسلامی](#) در مصاحبه با روزنامه خرداد به زندان افتادم. یکی از ادله توقیف روزنامه هم انتشار همین مصاحبه عنوان شد. در آن زمان گفته بودم جمهوری اسلامی از چهار هدف خود در سه هدف نمره قبولی نمی‌گیرد: آزادی، عدالت و اسلام رحمانی. هدف چهارم استقلال بود. این یادداشت شامل سه بخش است: ضعیف‌تر از همیشه، بی‌آبروتر از همیشه، چه باید کرد؟

ضعیف تر از همیشه



رژیم بعثی عراق در زمان ریاست جمهوری صدام حسین به لحاظ نظامی یکی از بزرگترین قدرتهای خاورمیانه بود، اما نظم کشور پادگانی و بر اساس زور بود، لذا با حمله نظامی آمریکا به سادگی متلاشی شد. عراق تا امروز با مشکل حاکمیت ملی مواجه است. رژیم سلطنتی موروثی در ایران هم در زمان محمد رضا پهلوی به لحاظ نظامی قدرت اول منطقه بود. در داخل کشور ساواک نفسها را در سینه حبس می کرد. اما همین رژیم به ظاهر پر قدرت در کمتر از دو سال با اعتراضهای مردمی و تظاهرات خیابانی و اعتصابهای سراسری متلاشی شد.

جمهوری اسلامی عینا مانند رژیم صدام و شاه حقیقتا به لحاظ نظامی قدرت اول منطقه است، شاهدش هم موشکهایش. سپاه پاسداران در سرکوب هر صدای مخالف و منتقدی در داخل و شاخه سپاه قدس آن در چندین کشور از جمله عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین در صدور انقلاب و به اصطلاح مقاومت در مقابل امپریالیسم و

صهیونیسم حضوری تعیین کننده دارد. اما اقتدار ملی معادل قدرت نظامی نیست. اقتدار ملی با تعداد موشک و توپ و تانک اندازه گیری نمی شود. اقتدار ملی به میزان پشتیبانی مردم از نظام، اعتماد عمومی به حاکمیت، رضایت همگانی از عملکرد زمامداران و در یک کلمه به میزان دموکراتیک بودن حکومت بستگی دارد. به این که رای و نظر مردم چقدر در تصمیمات کلان ملی تاثیر دارد. به اینکه شاکله نظام به چه میزان با همه پرسى و انتخابات بستگی دارد اندازه گیری می شود.

اقتدار ملی امری نمایشی نیست. امری واقعی و ملموس و قابل آزمون است. می توان در رادیو تلویزون حکومتی و رسانه های وابسته داستان سرایی کرد. می توان راه پیمایی های نمایشی در مقابل دوربین را به رخ دنیا کشید. می توان هر سال انتخاباتی نمایشی بین نامزدهای دست چین شده نظام برگزار کرد اما علیرغم داشتن اسامی جمهوری، ریاست جمهوری، مجلس شورا، شورای شهر، و مجلس خبرگان دموکراسی در کشور امری تشریفاتی و نمایشی باشد. با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی شود. جمهوری اسلامی نظام اقتدارگرایی انتخاباتی یا اقتدارگرایی شبه دموکراتیک یا اقتدارگرایی با دموکراسی نمایشی است.

در زمان رهبری آقای خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی وی حقیقتاً از پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق مردم برخوردار بود. اما او نه به دموکراسی باور داشت، نه با آن آشنا بود، نه به آن عمل کرد. پیشوایی بزرگ بود که به شیوه فردی کشور را اداره کرد. جمهوری اسلامی با دیکتاتوری اکثریت آغاز شد. در آن زمان جمهوری اسلامی البته اقتدار داشت، همچنان که نظامها فاشیستی متکی به پشتیبانی اکثریت مردم در آلمان هیتلری، ایتالیای موسولینی و اتحاد شوروی استالینی اقتدار داشتند. اما این اقتدارها دموکراتیک نبود و لذا نپائید.

پشتیبانی مردمی نظام جمهوری اسلامی با امتحان عملی آن منحنی نزولی طی کرده است. آقای خمینی تا پایان عمر همچنان از پشتیبانی اکثریت مردم ایران برخوردار بود. جانشین وی علی خامنه ای که با صحنه گردانی اکبر هاشمی رفسنجانی به شکل غیرقانونی توسط مجلس خبرگان انتخاب شد به دلیل فقدان کاریزمای بنیانگذار، فقدان شرایط رهبری مندرج در قانون اساسی از ابتدا با بحران مشروعیت مواجه بود. رهبر موقت به عنوان رهبر

دائم معرفی شد. حجت الاسلامی که نهایتاً مجتهد متجزی بود ادعای مرجعیت کرد و با عنوان آیت الله العظمی شروع به فتوا دادن نمود!

خامنه ای هم که مانند سلفش به دموکراسی باور نداشت و از آن بی اطلاع بود هرگز به آن عمل نکرد. او تخریب جمهوریت تعریف شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی را به شکل نهادینه در دستور کار خود قرار داد. حفظ ظاهر جمهوریت و تبدیل آن به حکومت استبدادی کاملاً فردی. با مجلس خبرگان آغاز کرد. خامنه ای که هرگز به وظیفه نظارت خبرگان بر عملکرد رهبری قائل نبود، از طریق شورای نگهبان مجلس عالی خبرگان را به مجلس فرمایشی صیانت از ولایت فقیه تبدیل کرد. مجلس خبرگان که وظیفه نصب و عزل و نظارت بر رهبری قانوناً به عهده اوست تبدیل به موم در دست رهبری است که همانند عروسک خیمه شب بازی ایفای نقش می کند و از آن کمترین بخاری بر نمی خیزد.

مجلس شورای ملی که به شکل غیرقانونی از ابتدا نامش به مجلس شورای اسلامی تغییر داده شد در دوره های نخست (دهه اول) اقلیتی منتقد به آن راه یافته بود. در زمان خامنه ای با تفسیر شبه قانونی و از اساس غیرقانونی نظارت استصوابی، شورای نگهبان به مهره چینی مجلس مامور شد. دامنه خودیها در تشخیص شورای نگهبان به تدریج تنگ و تنگ تر شد. در انتخابات دوره یازدهم مجلس شورا مضیق ترین دوره در تایید صلاحیت ها در تاریخ جمهوری اسلامی است. فقهای شورای نگهبان منصوب مستقیم رهبری جمهوری اسلامی هستند و مجری اراده و منویات او. از نمایندگان فعلی مجلس کلیه نمایندگان که علیرغم اذعان به باور نظام و رهبری آن و ابراز ارادت به بنیانگذار آن در زمره اقلیت منتقد بودند به دلیل عدم التزام به اسلام یا نظام رد صلاحیت شدند، از جمله پروانه سلحشوری، محمود صادقی و علی مطهری.

مجلس رهبرپسند مجلسی متشکل از افراد ضعیف چاکر صفت بله قربانگوست. در دوره گذشته برخلاف قانون هیچ تصمیم کلانی به مجلس سپرده نشد. رهبر خود شخصا تصمیم گرفت نمونه اش برجام که سر و تهش طی بیست دقیقه در مجلس به هم کشیده شد. تصویب تصمیمات کلان به عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام - نهاد

کاملاً انتصابی – سپرده شده است. علاوه بر آن رهبر خود شخصا یک تنه این تصمیمات کلان را گرفته به عنوان سیاستهای کلی نظام به مجلس و دولت دیکته می‌کند. مجلس حقیقتاً نهاد زائد و دست و پاگیری است و هیچ موی دماغی در آن قابل تحمل نیست.

در این چهل و یک ساله در هیچ دوره ای قلع و قمع نامزدهای نمایندگی مجلس به این شدت نبوده است. چرا؟ چون جمهوری اسلامی از ابراز کمترین انتقادی به شدت می‌هراسد. به همین دلیل با اطمینان می‌توان گفت جمهوری اسلامی ضعیف‌ترین دوران خود را سپری می‌کند. جمهوری اسلامی ضعیف است زیرا هیچ رسانه مستقل و آزادی را بر نمی‌تابد. رژیم می‌کند که کار اصلیش جلب روزنامه نگاران به اتهام اظهار نظر در شبکه های اجتماعی و تفتیش منزل و محل کار و ضبط لب تاب و تلفن همراه آنها و نهایتاً زندانی کردن آنها باشد کجایش قوی است؟!

فایل صوتی گفتگوی بازجوی سپاه با مهدی محمودیان عضو حزب اتحاد ملت ایران اسلامی سند ضعف مفرط جمهوری اسلامی است. نظامی که از دعوت به شمع روشن کردن در ترحیم کشته شدگان هواپیمای اوکراینی واهمه دارد نظامی به غایت ضعیف است. اقتدار ملی با فعالیت آزادانه احزاب مستقل، رسانه های مستقل، امکان تظاهرات مسالمت آمیز منتقدان، انتخابات آزاد، منصفانه و رقابتی تعریف می‌شود. جمهوری اسلامی به رهبری علی خامنه ای ضعیف‌ترین دوران خود را طی می‌کند و به دلیل ضعف مفرطش اکثر قریب به اتفاق آزادی های مصرح در قانون اساسی خودش و میثاقهای بین المللی را سلب کرده است.

بی‌آبروتر از همیشه



آبرو بزرگترین سرمایه است. آبروی ملی بزرگترین سرمایه ملی است. آبروی ملی با اعتماد عمومی به حکومت‌گران، با باور مردم به صداقت مسئولان و با اهتمام مسئولان در صیانت از جان مردم تامین می‌شود. جمهوری اسلامی از ابتدا به مردم راست نگفت. به عنوان نمونه از همان ابتدا زندانیان شکنجه می‌شدند. در زمان ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر او رسماً به شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی اعتراض کرد. آقای خمینی در سال ۱۳۵۹ مجبور شد هیاتی را برای بررسی قضیه مسئول کند. هیأت به زندانها رفت و محرر شد که متاسفانه شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی صحت دارد. اما هیات در مصاحبه خود وقوع شکنجه را تکذیب کرد! (بنگرید به کتاب درس تجربه، خاطرات بنی‌صدر) رهبر نظام رئیس هیأت را متقاعد کرده بود که در صورت اعلام صحت

وقوع شکنجه در زندانها منافقین و معاندان سوء استفاده خواهند کرد. مصلحت نظام و اسلام شرعا اقتضا می‌کند وقوع شکنجه تکذیب شود. قول می‌دهم از ادامه شکنجه جلوگیری شود. قولی که البته هرگز وفا نشد. اسناد این افتضاح ملی را در زمانی دیگر منتشر خواهم کرد. در [یادداشت دیگر](#) به تعداد دیگری از دروغهای نظام به مردم اشاره کردم.

اما دروغ بزرگ اخیر با دروغهای قبلی دو تفاوت فاحش داشت. یکی اینکه به برکت شبکه های اجتماعی افکار عمومی در جریان دروغگویی آشکار نظام قرار گرفت. دیگر اینکه به دلیل اینکه هواپیما و بخشی از سرنشینان آن خارجی بودند و جان شهروندان آنها برای دولتهایشان اهمیت دارد دول خارجی پیگیر مسئله بودند. اما در دروغهای قبلی که دو عامل فوق غایب بودند هنوز حقیقت بر بسیاری از مردم آشکار نشده است. جمهوری اسلامی که ابتدا در جریان خطای فاحش سازمانی در شلیک دو موشک به هواپیمای مسافربری اوکراینی در فضای فرودگاه امام خمینی تهران قرار گرفته بود به مدت سه روز دقیقا «عالمانه و عامدانه» به مردم دروغ گفت و سقوط هواپیما را به دلیل نقص فنی اعلام کرد و توسط بالاترین مقامات سازمان هواپیمایی کشوری، فرماندهان سپاه و مسئولان دولت سقوط هواپیما توسط موشک تکذیب شد. وقتی کانادا و چند دولت دیگر اعلام کردند که اسنادی از سقوط هواپیما توسط موشک در دست است در روز چهارم ستاد نیروهای مسلح مسئولیت سقوط هواپیما را بر عهده گرفت و علت آن را خطای انسانی اعلام کرد. تا امروز احدی از مسئولان استعفا نکرده و هیچ مقامی نیز عزل نشده است.

جعبه سیاه هواپیما که جمهوری اسلامی دانش خواندن آن را ندارد هنوز به اوکراین کشور صاحب هواپیما یا فرانسه و آمریکا سازندگان هواپیما برخلاف قوانین بین المللی تحویل داده نشده است. نوار مکالمه خلبان هواپیمای آسمان با برج مراقبت فرودگاه که در اوکراین منتشر شد کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که مسئولین هوایی ایران از ابتدا از شلیک دو موشک به هواپیمای مسافربری مطلع شده بودند و منار و چنار دروغ تحویل مردم ایران دادند.

این نخستین بار نبود که جمهوری اسلامی به مردم ایران و جهانیان دروغ گفت. این بزرگترین دروغی هم نبود که به مردم گفته شد. اما این بار اکثریت مردم در جریان دروغگویی نظام قرار گرفتند. بنابراین قاطعانه می‌توان گفت جمهوری اسلامی هرگز تا به این حد در نزد شهروندان ایرانی بی‌آبرو نبوده است. اکثریت مردم ایران به اخباری که از رادیو تلویزیون حکومتی و مسئولان جمهوری اسلامی می‌شنوند بی‌اعتمادند. به بهانه مصلحت نظام مثل آب خوردن حقیقت کتمان می‌شود و دروغ به مردم تحویل می‌شود.

سه ماه از کشتار معترضان خیابانی به سیاستهای نظام به دست سپاه پاسداران می‌گذرد. تعداد کشته‌ها چند صد نفر تا هزار پانصد نفر برآورد شده است. جمهوری اسلامی تا کنون آمار رسمی کشته‌ها را اعلام نکرده است و کماکان به فشار بر خانواده‌های جان‌باختگان و افرادی که کمترین خبری در این زمینه منتشر کنند ادامه می‌دهد. نظامی که جان مردم برایش ارزشی ندارد و کتمان جنایت را مصلحت نظام می‌پندارد نظامی بی‌آبروست. این نخستین بار نیست که نظام جنایت خود را کتمان می‌کند. این بزرگترین رقم جنایت نظام هم نیست. اما این بار به برکت شبکه‌های اجتماعی و نیز درگیر بودن ۲۹ استان از ۳۰ استان کشور در اعتراض به سیاستهای نظام اکثریت مردم در جریان نحوه مواجهه جمهوری اسلامی با اعتراض مسالمت‌آمیز مردم منتقد قرار گرفتند و از کتمان به عهده گرفتن جنایت توسط زمامداران مطلع شدند. نظامی که شهروندان بی‌دفاع خود را می‌کشد و بعد حاضر به اعلام تعداد کشته‌های خیابانی هم نیست نظامی بی‌آبروست. جمهوری اسلامی هرگز این مقدار در میان شهروندان خود بی‌آبرو نبوده است.

چه باید کرد؟



انقلاب بهمن ۱۳۵۷ قرار بود برای همه ایرانیان آزادی، استقلال، عدالت و اسلام رحمانی به ارمغان بیاورد. همانند قبل از انقلاب همچنان آزادی و عدالت نداریم. سیاستی که قرار بود «نه شرقی نه غربی» باشد، «نه شرقی» آن به کناری گذشته شده نظام با روسیه، چین و کره شمالی لاس می زند و «نه غربی نه شرقی» شده است. اسلام رحمانی هم جایش را به اسلام طالبانی و اسلام داعشی داده است.

جمهوری اسلامی به حضيض مشروعیت خود رسیده است، یعنی هیچ وقت به این اندازه نامشروع نبوده است. بر اساس قانون اساسی موجود اکثر قریب به اتفاق اصول مرتبط با حقوق ملت نقض شده است. این نظام برای قانون اساسی جز اصل فوق متری ولایت مطلقه فقیه و اصول مربوط به اختیارات رهبری و شورای نگهبان و اصل چهارم (حکومت احکام شرع بر کلیه اصول و مقررات) احترامی قائل نیست. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی بزرگترین ناقض قانون اساسی است.

این نظام به غایت ناکارآمد است. اداره کشور دانش می خواهد. رهبر، مشاوران و معتمدان او دانش لازم در اداره کشور را ندارند. تصمیمات کلیدی کشور توسط کسانی گرفته می شود که اطلاعات لازم در مورد حوزه تصمیم

گیری ندارند. کافی است به میزان آلودگی هوا در شهرهای بزرگ، بحران آب در تمام کشور، میزان کشته‌های تصادف‌های جاده‌ای، زندگی بیش از نیمی از مردم کشور زیر خط فقر و در عوض میزان مخارج سپاه قدس در پنج کشور (عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین) توجه کنیم. ضربه‌ای که از کارنا بلدی مسئولان به بیت المال خورده است در یک صد سال اخیر بی سابقه است.

جمهوری اسلامی حکومتی فاسد است. میزان اختلاس‌های نجومی در تاریخ مکتوب ایران بی سابقه است. این فساد نهادینه است. حکومتی که بنای آن بر رانت خواری و ارادت سالاری است طبیعی است که از بنیاد فاسد باشد.

جمهوری اسلامی مدتهاست کلیه اهرم‌های اصلاح قانونی خود را عالمانه و عامدانه مسدود کرده است. این اهرم‌ها عبارتند از انتخابات آزاد، ادواری بودن قدرت، گردش سالم اطلاعات، نظارت قانونی مجلس عالی خبرگان بر رهبری، نظارت مجلس بر کلیه اجزای حکومت، نظارت احزاب و مطبوعات مستقل، و تظاهرات مسالمت آمیز شهروندان. کلیه این اهرم‌ها توسط نظام مطلقاً از کار افتاده است.

در جمهوری اسلامی هرگز «منافع ملی» سکان اداره کشور نبوده است و نگاه خشک ایدئولوژیک اسلام سیاسی با محوریت مبارزه با امپریالیسم و حذف صهیونیسم تعیین کننده سیاست‌های نظام بوده است. زمامداران جمهوری اسلامی به علت بی اطلاعی از علوم جدید و مقتضیات جهان مدرن حتی از شیوه مبارزه قانونی با امپریالیسم و صهیونیسم نیز بهره نبرده‌اند. اشکال اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی اولاً غفلت نهادینه از منافع ملی ایران و عدم اولویت بندی در اختصاص بودجه به هر یک اهداف استراتژیک و ثانياً عدم اجازه از ملت ایران برای هزینه کردن اموال ایرانیان خارج از ایران و برای غیرایرانیان است. زمامداران جمهوری اسلامی بودجه ایران را بیت المال جهان اسلام می دانند که البته مسلمانان مورد بغض روسیه و چین (چچنها، اویغورها، اهالی کشمیر، و مسلمانان روهینگیا در میانمار) در آن سهمی ندارند.

جمهوری اسلامی نظامی اصلاح‌ناپذیر است. موانع اصلاح آن به ترتیب نظریه ولایت مطلقه فقیه، شخص علی خامنه‌ای، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عامل اصلی سرکوب در داخل و ماجراجویی در خارج، شورای نگهبان، رادیو تلویزیون حکومتی، قوه قضائیه وابسته به سیاست، ائمه جمعه و روحانیون حکومتی و دیگر دست‌اندرکاران سرکوب و اختناق و تحمیق هستند. جمهوری اسلامی «استبداد دینی» را پشت سر گذاشته و به مرحله «خودکامگی» رسیده است. در استبداد و دیکتاتوری حداقل قانونی ولو ظالمانه هست که فرد مستبد به آن وفادار است. زمامداران جمهوری اسلامی هرچه صلاح بدانند و درست تشخیص دهند انجام می‌دهند چه در قانون موضوعه پیش‌بینی شده باشد چه نشده باشد. هر چه رهبر مصلحت ببیند عین قانون است.

پنبه‌ها را از گوش درآوریم مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس منویات رهبری مصوبه تنظیم می‌کند و شورای نگهبان بر اساس همین منویات مصوب رهبری قوانین مجلس را ارزیابی می‌کند. جمهوری اسلامی بر اساس احکام حکومتی و فرامین ولایی اداره می‌شود. به این می‌گویند خودکامگی. ایران قبل از نهضت مشروطه و نیز نیمه دوم زمامداری رضا شاه و نیمه دوم زمامداری محمدرضاشاه به همین شیوه اداره شده است. در دوران جمهوری اسلامی خودکامگی جامه اسلام شیعی پوشیده است. ضمناً خودکامگی عصر جمهوری اسلامی از خرداد ۱۳۶۸ شروع نشده، از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد.

جمهوری اسلامی از بنیادش کج گذاشته شد. قرار بود رهبر به ارشاد اکتفا کند، اما «رهبر معنوی» به «پیشوای نظام» تبدیل شد. قرار بود همه آزادی بیان داشته باشند حتی مارکیست‌ها! محصول نظام این شده: همه آزادند منویات ولایت مطلقه فقیه را تکرار کنند و الا حسب مورد بازداشت یا رد صلاحیت یا لغو سلب حقوق اجتماعی می‌شوند! قرار بود تاسیس نظام راهی برای جذب همه مردم جهان به اسلام باشد، نتیجه کار این است: جمهوری اسلامی بالاترین عامل ادبار اکثریت مردم خصوصاً جوانان از اسلام بوده و مقام اول فرار مغزها در جهان را داراست. «اصلاحات ساختاری» از طریق «همه‌پرسی» برای تعیین نظام آینده، و انتخابات برای تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید راه چاره است. گزینه پیشنهادی من برای آینده ایران «جمهوری

دموکراتیک سکولار» است. با هرگونه دخالت خارجی برای تغییر رژیم ایران مخالفم و آن را از چاله به چاه افتادن می‌دانم.

برای هموار کردن راه همه‌پرسی تغییر نظام، مقاومت مدنی و اعتراض حتی الامکان مسالمت‌آمیز کارساز است. واضح است که از هر اقدامی که سبب تحکیم رژیم خودکامه می‌شود (به عنوان نمونه شرکت در افتضاح انتصابات مسمی به انتخابات مجلس اسفند ۹۸) باید پرهیز کرد.

۱۹ بهمن ۱۳۹۸



kadiyar.com

<https://kadiyar.com/17747/>
kadiyar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.
 نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.